

چرا پروتکل‌های بزرگان یهود جعلی است؟

عبدالله شهبازی

مطلب حاضر، متن سخنرانی است که در هفتم اسفندماه ۱۳۷۸ در تالار میرزای شیرازی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران عرضه شد به منظور بررسی متنی که با نام پروتکل‌های بزرگان یهود شهرت فراوان یافته است.

متنی که با عنوان پروتکل‌های بزرگان یهود یا پروتکل‌های بزرگان خردمند صهیون یا عناوینی شبیه به این، هم در غرب و هم در کشورهای اسلامی شهرت فراوان دارد، قطعاً یک متن جعلی است. این امر را تحقیقات مورخین به اثبات رسانیده است. درباره علل جعل این متن و تأثیرات آن به سود زرسالاری یهودی و فضای سیاسی که این متن در درون آن جعل و به شکل گسترده توزیع شد، توضیح خواهم داد.

پروتکل‌ها عبارت است از گزارشی در ۲۴ بند، که در برخی چاپ‌های آن به ۲۷ بند و بیشتر نیز رسیده، که گویا در زمان اولین کنگره صهیونیست‌ها در بال سوئیس (۱۸۹۷) از سوی سران یهود به شرکت‌کنندگان داده شد و در آن استراتژی و تاکتیک‌های یهودیان برای تسخیر جهان به شکلی کاملاً آشکار و بی‌پروا عرضه شده است. پروتکل‌ها اولین بار در سال ۱۹۰۳ در روسیه در روزنامه زنامیا چاپ شد و دو سال بعد متن مفصل‌تری از آن به چاپ رسید. این متن به سرعت به زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و شهرت فراوان یافت.

اقبال گسترده به پروتکل‌ها به‌ویژه در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۱ است. در فضای سیاسی و روانی پس از جنگ اول جهانی و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، مردم به شدت جذب این رساله شدند. این جاذبه البته علل عینی داشت زیرا در طول جنگ نقش کانون‌های جنگ افروز یهودی و مجتمع‌های تسلیحاتی متعلق به ایشان، مانند ویکرز-آرمسترانگ،

برای افکار عمومی اروپا تا حدودی روشن شده بود. از سوی دیگر، این رساله را مخالفان بلشویک‌ها به وسعت توزیع کردند تا انقلاب بلشویکی را به‌عنوان یک توطئه یهودی مطرح کنند. جالب است بدانیم که در بریتانیا و کشورهای انگلیسی‌زبان بزرگ‌ترین مبلغ پروتکل‌ها روزنامه تایمز لندن بود که از بدو پیدایش پیوندهای بسیار نزدیک با زرسالاران یهودی، و به‌ویژه خاندان روچیلد، داشت تا بدان حد که در دوران جنگ فرانسه و پروس، مردم فرانسه تایمز لندن را به‌عنوان ارگان روچیلدها می‌شناختند. تایمز در مه ۱۹۲۰ متن کامل پروتکل‌ها را به چاپ رسانید و روزنامه دیلی اکسپرس نیز، که به همین کانون تعلق داشت، آن را چاپ کرد و این جمله را تیتربزرگ صفحه اوّل خود قرار داد: «راز بزرگ حییم [وایزمن] بزرگ». و عجیب‌تر اینجاست که سر وینستون چرچیل به‌عنوان وزیر جنگ بریتانیا در همین زمان اعلام کرد که انقلاب بلشویکی روسیه «توطئه جهانی از سوی یهودیان جهانوطن است برای نابود کردن و فروپاشی امپراتوری بریتانیا». در زمینه وابستگی وینستون چرچیل به زرسالاری یهودی کمترین تردیدی نیست و می‌دانیم که چرچیل در طول زندگی طولانی‌اش همواره سرسخت‌ترین مدافع صهیونیست‌ها بوده و در تأسیس دولت اسرائیل نقش اصلی داشته است. این پیوند فقط به خود چرچیل محدود نیست و از آغاز تاریخ خاندان چرچیل شروع می‌شود. بنیانگذار این خاندان ژنرال جان چرچیل، دوک اوّل مارلبورو، است که فرمانده کل ارتش بریتانیا بود و از طریق ساخت و پاخت با دلان یهودی و دریافت رشوه و پورسانت از سر سولومون مدینای یهودی، پیمانکار بزرگ دربار و ارتش انگلیس، ثروت خاندان چرچیل را پایه‌گذار و از جمله کاخ بلنهایم را ساخت. تنها موردی که می‌شناسیم که سر وینستون چرچیل در طول زندگی‌اش علیه یهودیان سخن گفته، همین یک مورد و در فضای انتشار پروتکل‌ها در انگلیس است. بعداً، کار تایمز و چرچیل را روس‌های سفید ادامه دادند یعنی مخالفین انقلاب روسیه که به اروپا و آمریکا پناهنده شده بودند. آن‌ها پس از شکست نهایی از بلشویک‌ها در جبهه‌های جنگ روسیه، به تکتیر وسیع پروتکل‌ها در غرب پرداختند با این هدف که انقلاب روسیه را توطئه یهودیان معرفی کنند.

عجیب‌تر اینجاست که جعلی بودن این متن نیز اولین بار به‌وسیله همان روزنامه تایمز و همان کانون مطرح شد. در سال ۱۹۲۱، برای اولین بار، فیلیپ گریوز در روزنامه تایمز لندن جعلی بودن پروتکل‌ها را مطرح کرد و شباهت‌های فراوان پروتکل‌ها را با طنزی که یک فرانسوی به‌نام موریس ژولی علیه ناپلئون سوم و سیاست‌های دسیسه‌آمیز جهانی او نوشته و در سال ۱۸۶۴ با عنوان مکالمه ماکیاولی و منتسکیو چاپ شده، نشان داد. نام فیلیپ گریوز برای مورخین ایرانی آشناست زیرا وی

نویسنده زندگینامه سرلشکر سر پرسی کاکس، کارگزار نامدار استعمار انگلیس در ایران و خلیج فارس، است. بعدها، محققین روی پروتکل‌ها کار کردند و سرانجام ولادیمیر برتسلف، مورخ روس، به‌طور متقن ثابت کرد که پروتکل‌ها جعل سازمان اطلاعاتی روسیه تزاری (اوخرانا یا اوخرانکا) است که بر اساس کتاب موریس ژولی و رمان تخیلی هرمن گودشه (چاپ ۱۸۶۸) و منابع دیگر صورت گرفته است. جاعل ظاهراً یک فرانسوی بوده که به‌عنوان جاسوس برای اوخرانا کار می‌کرده و نامش در دست نیست. رؤسای اوخرانا متن پروتکل‌ها را به نیکلای دوم (آخرین تزار روسیه) عرضه می‌کنند و وی در حاشیه گزارش ایشان می‌نویسد: «نباید از امر حق با روش‌های غیراخلاقی دفاع کرد.» یعنی تزار به‌سادگی متوجه جعلی بودن متن می‌شود و این امر به‌دلیل صراحت عجیب و محتوای بسیار خامی است که در متن وجود دارد که انسان را از این همه ناشی‌گری به حیرت می‌اندازد.

بنابراین، ماجرای انتشار پروتکل‌ها ماجرای ساده‌ای نیست و اصولاً یکی از پدیده‌های عجیب دو قرن اخیر بسیاری از این نوع کتاب‌ها و رساله‌هاست که علیه «یهودیت» یا «فراماسونری» و غیره منتشر می‌شود و در پس آن، چنانکه در ماجرای پروتکل‌ها دیدیم، دست همین کانون‌ها مشهود است: آثاری که به شکلی وهم‌آلود و غیر عقلایی توطئه یهودیان و ماسون‌ها را مطرح می‌کنند به‌نحوی که در نهایت فرد بی‌نظر و محقق و دارای روحیه انتقادی را به نفی هر گونه توطئه برسانند و این باور را رواج دهند که اعتقاد به توطئه نوعی بیماری روانی و توهم است. به اعتقاد من، این روش در ایران نیز به‌کار گرفته شده و تأثیرات روانی و سیاسی جدی و عمیق خود را بر جای گذارده است.

اولین تردید در من نسبت به اصالت پروتکل‌ها در زمانی ایجاد شد که برای بار اول متن پروتکل‌ها را دیدم. واقعاً به دلم نچسبید و احساس کردم که هیچ فرد عاقلی چنین صریح و پوست‌کننده نقشه‌های خود را مطرح نمی‌کند. بالاخره، این توطئه‌گران باید انسان‌های محیل و پخته‌ای باشند و نباید اینطور دست خود را رو کنند و سند به دست دشمن بدهند. در تحقیقات ده ساله اخیر خود این مسئله را پیگیری کردم و به‌جد به این نظر رسیدم که جعل و انتشار پروتکل‌ها با اهداف معینی صورت گرفته که امروزه کاملاً قابل شناسایی و تبیین است و از یک برنامه‌ریزی و نقشه هوشمندانه حکایت می‌کند از آن نوع که ما به‌عنوان توطئه می‌شناسیم. اصولاً تعریف من از توطئه این است: برنامه‌ریزی از سوی یک کانون برای تأثیرگذاری بر فرایندها و تحولات اجتماعی و سیاسی به ضرر دیگران و با روش‌های معینی که به روش‌های توطئه‌آمیز معروف شده (مانند نفوذ و ترور و تخریب و خدعه و جعل و غیره و غیره). این اقدام از سوی فرد یا گروهی که قربانی آن می‌شوند توطئه نام می‌گیرد در حالی که طراحان آن را برنامه‌ریزی

و دانش می‌دانند. واقعاً توطئه‌گری دانش است و از زمان جنگ‌های صلیبی به این طرف، و به‌ویژه از قرن شانزدهم میلادی به بعد، یعنی از زمان شروع تکاپوهای استعماری، این دانش در غرب بسیار پیشرفته و بغرنج شده است.

روشن است که در جهان سیاست واقعیتی به‌نام توطئه وجود دارد. یکی از بهترین روش‌ها برای قلب این واقعیت این است که پرچمدار افشای آن شوید و بخشی از حقیقت را بیان کنید ولی به‌شکل نامعقول و غیرقابل دفاع. این دفاع در نهایت منجر می‌شود به این که مردم از پذیرش این واقعیت سرخورده شوند. این روش یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌ها در جنگ روانی است که نمونه بارز آن را در ترویج انگلوفوبیا می‌توان دید یعنی اشاعه ترس از انگلیس و نسبت دادن همه چیز به توطئه انگلیسی‌ها. یعنی افرادی همه چیز را به شکل بیمارگونه و به‌قول معروف "ذایی جان ناپلئونی" به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهند و در نهایت موجی ایجاد می‌شود و از درون آن کسانی پدید می‌شوند که غیرعقلایی بودن این برخورد را می‌فهمند و به ضد آن می‌رسند یعنی به این نتیجه می‌رسند که هیچ نوع توطئه‌ای وجود نداشته است. به‌عبارت دیگر، از یک مطلق به مطلق دیگر می‌رسند. بنابراین، این‌گونه اشاعه توهم‌های توطئه چون بنیان عقلانی جدی و قابل دفاع ندارد بهترین روش است برای لوث کردن واقعیت‌های بغرنج تاریخی. این روش در جامعه امواج کاذب و پوچ و بسیار شکننده ایجاد می‌کند که در نهایت به نوعی آنتی‌پاتی علیه این‌گونه مفاهیم می‌انجامد. در تحول روانشناسی بیست و دو ساله بعد از انقلاب تأثیرات مخرب این روش را شاهد بوده‌ایم. زمانی برخی از حوادث را به آمریکا یا صهیونیست‌ها نسبت می‌دادیم و البته در فضای اوایل انقلاب، که مردم فشار و ستم حکومت پهلوی و نفوذ مخرب اربابان غربی آن را کاملاً به‌یاد داشتند، صرف این ادعاها قانع‌کننده بود و احتیاج به استدلال نظری قوی نداشت. یعنی جامعه در مجموع می‌پذیرفت که مثلاً پیوندهای آمریکایی فلان رجل سیاسی یا فرهنگی پهلوی بر وطن‌فروش بودن آن فرد دلالت دارد. ولی در نهایت با دگرگونی ساختاری در جامعه ما و از جمله پیدایش نسل جدید، دیگر این روش کاربرد ندارد و در برخی موارد به ضد خود بدل می‌شود. اکنون برای نسل جوان کفایت نمی‌کند که بگویید شاه آمریکایی بود. می‌پرسد مگر آمریکایی بودن چه ایرادی دارد؟ او حق دارد زیرا ذهنیت سیاسی نسل جوان امروز همان ذهنیت نسل ما نیست که در دهه ۱۳۴۰ شاهد مبارزات مردم زیر ستم جهان علیه امپریالیسم آمریکا بود. برای این نسل گفتمان جدیدی مطرح است. او سرنوشت برخی کشورهای دست‌نشانده آمریکا، مانند تایوان و کره جنوبی، را می‌بیند که در یک دهه اخیر هم رسانه‌های جهانی و هم برخی از متفکرین و اساتید دانشگاه ما و حتی گروهی از مسئولان اجرایی ما آن را به‌عنوان موفق‌ترین مدل توسعه

مطرح کرده و حتی از آن‌ها تقلید کرده‌اند و در مقابل مدل شکست‌خورده انقلاب‌های ضدآمریکایی مانند ویتنام و کره شمالی را مشاهده می‌کنند. لذا، مطرح کردن نامعقول و دفاع بد و فاقد بنیان‌های متقن فکری و نظری نتایج بسیار مخربی در روانشناسی سیاسی جامعه بر جای می‌گذارد.

به جد معتقدم که کانون‌های زرسالار غربی و در قلب ایشان زرسالاران یهودی در جعل و ترویج و اشتهار پروتکل‌ها نقش اصلی را داشتند. زیرا متونی وجود دارند که هم معتبرند و هم همان موارد مندرج در پروتکل‌ها را به اثبات می‌رسانند ولی هیچگاه اشتهار نیافتند و امروزه نسخ آن‌ها کمیاب یا حتی نایاب است. از میان این‌گونه کتاب‌ها تنها پروتکل‌ها اشتهار جهانی و بسیار عجیبی یافت زیرا متنی کاملاً مجعول و لذا غیرقابل دفاع بود و در نهایت محقق را به بی‌اعتمادی به این‌گونه متون می‌رسانید. مهم‌ترین متنی که هم طرح‌های توطئه‌آمیز زرسالاری یهودی را ثابت می‌کند و هم کاملاً قابل دفاع است کتابی است به نام کتاب کاهال. کاهال نام سازمان‌های محلی یهودیان روسیه بود. فردی یهودی به نام یاکوب برافمن در ۳۴ سالگی مسیحی شد و برای کنترل نامه‌ها و متون عبری و ییدیش به خدمت دولت روسیه درآمد. او پس از مدتی، در سال ۱۸۶۹، کتاب کاهال را منتشر کرد. کتاب فوق مشتمل بر اسناد مفصل درونی سازمان یهودیان روسیه است که به روسی ترجمه شده. برافمن در مقدمه خود بر این اسناد سازمان کاهال، یعنی سازمان محلی یهودیان روسیه و شرق اروپا، و آلیانس اسرائیلی، که مقر آن در فرانسه بود و در آن زمان تنها سازمان جهانی یهودیان به‌شمار می‌رفت، را به‌عنوان شبکه‌هایی معرفی می‌کند که مجری طرح‌های رهبران یهودی غرب هستند. برافمن در مقدمه خود بر این کتاب حجیم دو جلدی این نظریه را مطرح ساخت که جوامع یهودی درواقع با حفظ ساختارهای سری درونی خود، با استقرار خویش در سرزمین‌های مختلف دولتی در درون دولت تشکیل می‌دهند با هدف استثمار سکنه آن سرزمین و سلطه بر آنان. اسناد چاپ شده نیز ادعای برافمن را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که زرسالاران یهودی غرب برای سلطه بر جوامع میزبان یهودیان چگونه از سازمان‌های محلی آن‌ها استفاده می‌کنند. کتاب کاهال در دهه ۱۸۷۰ چندین بار به زبان‌های روسی، آلمانی، فرانسه و لهستانی منتشر شد و تاثیرات عمیقی بر جای نهاد و به یکی از منابع مهم آشنایی محققین با ساختارهای سری جوامع یهودی و آداب و سنن آنها بدل گردید. اصالت کتاب کاهال مورد تردید هیچ محقق نیست و حتی دایرةالمعارف یهود نیز به صحت اسناد مندرج در آن اذعان دارد و می‌نویسد: «هر چند برافمن [از سوی یهودیان] به جعل متهم شد ولی درواقع کتاب او ترجمه کاملاً دقیق اسناد است و یکی از منابع تاریخی پژوهشگران برای آشنایی با زندگی درونی یهودیان

روسیه در سده نوزدهم به شمار می‌رود. ولی ما می‌بینیم که کتاب کاهال را با این همه اهمیت حتی خواص و محققان نیز کمتر می‌شناسند ولی پروتکل‌ها این همه شهرت و معروفیت می‌یابد.

اگر جعلی بودن پروتکل‌ها را بپذیریم، چند پرسش اساسی مطرح می‌شود: این متن با چه هدفی جعل و ترویج و تبلیغ شد و آیا می‌توان جعل و انتشار آن را تنها کار سازمان اطلاعاتی روسیه دانست؟ اگر چنین است، چرا کانون‌های زرسالار بریتانیا و شخصیتی با آن پیوندهای فردی و خانوادگی مانند وینستون چرچیل مروج و مبلغ آن بودند؟

برای دریافت پاسخی متقن به این پرسش، اول باید به وجود پدیده‌ای به نام زرسالاری یهودی توجه کنیم که به‌عنوان یک کانون منسجم از عوامل بسیار مقتدر و متنفذ حاضر و فعال در دنیای چند قرن اخیر است. در اینجا باید تأکید کنم زمانی که از یهودیان سخن می‌گویم منظورم همین کانون است و اعتقاد ندارم که هیچ قومی، هیچ طایفه‌ای، هیچ گروهی همه یکسان هستند. در مقدمه کتاب زرسالاران نیز گفته‌ام که در پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی از هیچ نوع کلیت مطلق نمی‌توان سخن گفت و این‌گونه تعمیم‌ها و کل‌گرایی‌ها همه نسبی است. فرد استقلال خودش را دارد که می‌تواند در مواردی مستقل از هویت جمعی او باشد. منظور من یک کانون معین از متنفذین یهودی است که حتی شامل همه ثروتمندان یهودی نیز نمی‌شود زیرا برخی یهودیان ثروتمند اروپا را می‌شناسیم، مانند اعضای خانواده‌های مندلسون و پرر و فولد و اسکلس و آرنشتین و راتنو و غیره، که در قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم در تعارض با این کانون زرسالاری یهودی قرار داشتند. این کانونی است که به‌طور مشخص در قرن شانزدهم در پیوند با حکام اسپانیا و پرتغال، در قرن هفدهم در پیوند با استعمارگران هلندی و در قرون هیجدهم و نوزدهم در پیوند با الیگارشی استعماری انگلوساکسون شکل گرفت و در توسعه استعماری غرب در این دوران نقش مهم و تعیین‌کننده ایفا کرد و بخصوص در توسعه استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم نقش بسیار مهمی داشت.

این کانون از اوایل قرن بیستم بر سیاست و اقتصاد ایالات متحده آمریکا به‌شدت جنگ انداخت و این اقدام در پی برنامه‌ریزی جدی انجام گرفت که مهاجرت میلیونی یهودیان روسیه و اروپای شرقی به آمریکای شمالی نقش اساسی در آن داشت. برای انجام این نقشه بود که متونی مانند پروتکل‌ها جعل شد و حوادثی در روسیه و شرق اروپا اتفاق افتاد مشابه حوادثی که در فاصله جنگ اول و جنگ دوم جهانی منجر به

مهاجرت گروهی از یهودیان به فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل شد. بررسی این حوادث نشان می‌دهد که زرسالاران یهودی و کانون‌های دسیسه‌گر شریک با ایشان در غرب برای ایجاد موج گسترده مهاجرت یهودیان به آمریکای شمالی از حربه‌هایی چون جعل متون ضد یهودی، مانند پروتکل‌ها، استفاده کردند و به این ترتیب روحیات ضدیهودی را در روسیه گسترش دادند و همزمان به قتل‌عام‌های یهودیان روسیه دست زدند که به پوگروم‌ها معروف است. و دقیقاً از درون این فضا بود که صهیونیسم جدید ظهور کرد.

پوگروم (Pogrom) واژه روسی است به معنی حمله گروهی از مردم به گروه دیگر به‌همراه تخریب و قتل و تجاوز. این واژه به طور خاص به حملاتی اطلاق می‌شود که در سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۱ به مناطق یهودی‌نشین روسیه صورت می‌گرفت. ماجرا به این شکل است که از درون جنگل‌ها ناگهان افراد مسلحی خارج می‌شدند و به مناطق کوچک محل سکونت یهودیان حمله می‌بردند و پس از قتل و تخریب و آتش زدن در جنگل ناپدید می‌شدند. نه تحقیقات پلیس روسیه و نه تحقیقات مورخین نتوانسته روشن کند که این افراد که بودند و از کجا تغذیه و هدایت می‌شدند. نشریات وابسته به یهودیان در غرب دولت روسیه را به این قتل‌ها متهم می‌کردند و دولت روسیه نارودنیک‌ها را مسئول این حوادث می‌دانست. علت این بود که نارودنیک‌ها، که مهم‌ترین جنبش انقلابی در میان روشنفکران روسیه در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی بودند، یهودیان روسیه را قومی بیگانه و انگل می‌دانستند که با بهره‌مندی از انسجام درونی خویش و با حمایت یهودیان ثروتمند اروپای غربی توده‌های مردم روسیه را استثمار می‌کنند. البته مطبوعات روشنفکری روسیه نیز نه تنها پوگروم‌ها را محکوم نکردند بلکه حتی نویسندگانی چون ایوان تورگنیف و لئو تولستوی در برابر این حوادث سکوت کردند. ولی امروزه کاملاً روشن است که پوگروم‌ها کار انقلابیون روس نبود. این گروه‌های مهاجم به دولت روسیه نیز وابستگی نداشتند زیرا اگر کوچکترین سندی دال بر پیوند دولت روسیه با پوگروم‌ها در دست بود بی‌شک مورخین دانشگاه عبری اورشلیم و نویسندگان *دایرةالمعارف یهود* و سایر منابع یهودی مورد استفاده قرار می‌دادند. ولی آنها حداکثر اتهامی که علیه دولت روسیه عنوان می‌کنند تسامح و بی‌تفاوتی یا همدلی با پوگروم‌هاست که این نیز پذیرفته نیست زیرا بلافاصله دولت روسیه، که از نقش احتمالی گروه‌های انقلابی نارودنیک در این حوادث و تبدیل آن به موجی از شورش‌های دهقانی سخت‌نگران بود، کمیسیون‌های ویژه‌ای را برای بررسی پوگروم‌ها و علل آن تشکیل داد و به‌طور جدی به پیگیری مسئله پرداخت ولی نتوانست

عاملین این جنایات سازمان‌یافته را شناسایی و معرفی کند. ایگناتف، وزیر کشور روسیه که از جناح سنت‌گرای اسلاوفیل بود، در گزارش مشروح خود به تزار نوشت که علت پوگروم‌ها استثمار شدید توده‌های فقیر روستایی به وسیله یهودیان است و واکنش مردم <به شکلی اندوهبار در اعمال خشونت بازتاب یافته است.> در این گزارش فقط به عوامل عینی نارضایتی مردم از سلطه یهودیان توجه شده ولی روشن نشده که این دسته‌های کاملاً سازمان‌یافته و مجهز چه کسانی هستند. پوگروم‌ها بسیار منسجم و طراحی شده بود و نمی‌توان آن را به خشم کور مردم فقیر روستایی روس نسبت داد و یک حرکت طبیعی و خودانگیخته و فاقد سازماندهی و هدف سیاسی شمرد.

به هر حال، تبلیغاتی که بلافاصله پس از پوگروم‌ها در غرب آغاز شد بسیار گسترده و گمراه‌کننده بود و درباره ابعاد این کشتارها اغراق و بزرگنمایی بسیار زیاد صورت می‌گرفت. این تبلیغات در اروپای غربی موجی از همدردی با یهودیان روسیه را برانگیخت تا بدان حد که حتی نویسندگان آزاده‌ای چون ویکتور هوگو را فریفت و او طی عریضه‌ای به دولت روسیه خواستار <عدالت و شفقت> برای یهودیان شد. مهم‌ترین نتیجه پوگروم‌ها و موجی که آفرید مهاجرت میلیونی یهودیان روسیه به‌طور عمده به ایالات متحده آمریکا بود و دقیقاً این مظلوم‌نمایی‌ها بود که زمینه سیاسی و اجتماعی روانی را در غرب برای مهاجرت فوق‌مهمیا کرد.

برای این که این تحلیل روشن شود باید به وضع آن روز دنیا اشاره کنم: در یک گوشه دنیا، سرزمینی است به نام ایالات متحده آمریکا با منابع زرخیز و کاملاً بکر و جمعیت اندک و امکانات بالقوه بسیار عظیم. در نیمه دوم قرن نوزدهم نیروی انسانی در ایالات متحده آمریکا کفاف بهره‌برداری از این همه منابع سرشار را نمی‌داد در حدی که برای احداث خطوط راه‌آهن، کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگی مانند ادوارد هریمن از صدها هزار نفر کارگر چینی استفاده می‌کردند و آن‌ها را، درست مانند بردگان، از کسانی چون لرد اینچکیپ، بنیانگذار و اولین رئیس کمپانی کشتیرانی شبه‌جزیره و شرق (P&O) که بزرگ‌ترین شرکت کشتیرانی جهان در آن عصر بود، می‌خریدند و به ایالات متحده آمریکا منتقل می‌نمودند. در این سرزمین یهودیانی مانند یاکوب شیف و اگوست بلمونت و غیره نبض اقتصاد و سیاست را به‌دست داشتند ولی تعداد اندک آن‌ها متناسب با قدرت عظیم مالی و سیاسی‌شان نبود. در مقابل، در گوشه دیگر جهان، یعنی در روسیه و شرق اروپا، جمعیت انبوهی از یهودیان زندگی می‌کردند که تعداد ایشان در سال ۱۸۵۰ حدود دو و نیم میلیون نفر بود و در پایان سده نوزدهم به حدود ۵ میلیون نفر رسید. زرسالاران یهودی غرب نیاز داشتند که این جمعیت انبوه یهودی به ایالات متحده آمریکا منتقل شود و به اهرم سلطه ایشان بر جامعه آمریکا بدل گردد. در مقابل،

در روسیه و شرق اروپا وضع جامعه یهودی فاقد چشم‌انداز روشن بود و در واقع امکان ثروت‌اندوزی ایشان به شدت محدود شده بود. افزایش سریع جمعیتی ایشان اضافه جمعیتی پدید آورده بود که نمی‌توانستند جذب مشاغل سنتی یهودیان در این منطقه، مانند صرافی و رباخواری و فروش مشروبات الکلی و مباحثی املاک، شوند. توسعه سرمایه‌داری در روسیه سبب شده بود که قشر جدیدی از دهقانان به صراف و دلال بدل شوند و یهودیان را از این شاخه اقتصاد کنار بزنند. دولت روسیه مباحثی املاک کشاورزی و فروش مشروبات الکلی را برای یهودیان ممنوع کرده و آن‌ها را از این دو شاخه مهم اقتصادی، که قبلاً کاملاً به دست یهودیان بود، محروم نموده بود. به علاوه، از سال ۱۸۷۶ قانون نظام وظیفه در روسیه برای همه، از جمله یهودیان، اجباری شده بود که در آن زمان شرایط شاقی داشت. بنابراین، در روسیه و شرق اروپا راه پیشرفت یهودیان به بن‌بست رسیده بود و در مقابل در آمریکای شمالی افق بسیار پهناوری در مقابل ایشان قرار داشت.

روشن است که مهاجرت میلیون‌ها یهودی به آمریکای شمالی به‌طور معمول و در یک فضای آرام ممکن نبود. نه دولت آمریکا به‌سادگی حاضر به پذیرش این همه مهاجر می‌شد و نه مردم آمریکا حاضر بودند سیل میلیون‌ها یهودی مهاجر را بپذیرند. بدینسان بود که به بهانه پوگروم‌ها موج جدیدی از مهاجرت سازمان‌یافته یهودیان آغاز شد. در سال ۱۸۸۱ هزاران یهودی روسیه مناطق محل زندگی خود را ترک کردند و در مرز اتریش مستقر شدند و گروهی از آنان به کمک یهودیان متنفذ غرب اروپا، و طبعاً با ایجاد موجی تبلیغاتی از مظلوم‌نمایی و همدردی با "یهودیان آواره"، به ایالات متحده آمریکا اعزام شدند. این موج مهاجرت <فرار به سوی رهایی> نام گرفت. مهاجرت عظیم فوق بر سرنوشت جهان در قرن بیستم تأثیر تعیین‌کننده بر جای نهاد و تفوق کنونی ایشان را سبب شد در حدی که امروزه در کابینه آقای کلینتون چندین یهودی را در مناصب مهم وزارت و غیره می‌بینیم. این شکل از سلطه آشکار یهودیان بر دولت آمریکا در اواخر قرن نوزدهم برای آمریکاییان بهیچوجه قابل تصور و هضم و قبول نبود ولی اکنون پدیده‌ای کاملاً عادی تلقی می‌شود و در میان مردم آمریکا حساسیتی را بر نمی‌انگیزد.

از سال ۱۸۸۱ که به بهانه پوگروم‌ها و یهودی‌ستیزی اولین مرحله از مهاجرت یهودیان روسیه آغاز شد تا آغاز جنگ اول جهانی (۱۹۱۴) تعداد یهودیان ایالات متحده آمریکا به دو و نیم میلیون نفر رسید. این جمعیت مهاجر بعداً نیز افزایش یافت و در آستانه جنگ دوم جهانی شهر نیویورک با یک و نیم میلیون نفر سکنه یهودی به بزرگ‌ترین و متراکم‌ترین مرکز یهودیان جهان بدل شد. این موج بر ترکیب جمعیتی

سایر کشورها نیز کم‌وبیش اثر گذاشت. مثلاً در آستانه جنگ اول جهانی تعداد یهودیان در آرژانتین به یکصد هزار نفر، در فلسطین به ۸۵ هزار نفر، در کانادا به ۷۵ هزار نفر، در آفریقای جنوبی به ۵۰ هزار نفر و در استرالیا به ۲۰ هزار نفر رسید. حتی در انگلیس نیز مهاجرین فوق جمعیت یهودی این کشور را افزایش چشمگیر دادند. در اوایل قرن نوزدهم، یعنی در زمان جنگ‌های ناپلئونی، تعداد یهودیان انگلیس حدود ۲۰ الی ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که در آستانه پوگروم‌ها به حدود ۶۰ هزار نفر رسید که ۴۶ هزار نفر آن‌ها در لندن زندگی می‌کردند و حدود ۳۵ هزار نفر از یهودیان لندن به صرافی اشتغال داشتند. در فاصله سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴ حدود ۱۵۰ هزار یهودی اروپای شرقی و روسیه وارد انگلیس شدند و بیشتر آن‌ها در لندن اقامت گزیدند. مورخین یهودی این تحول را «انقلاب» در وضع یهودیان انگلیس توصیف می‌کنند. البته می‌دانیم که با توجه به زادوولد سریع یهودیان، روسیه و شرق اروپا نیز از جمعیت یهودی تهی نشد و حتی بعد از این مهاجرت‌ها میلیون‌ها یهودی همچنان در این مناطق ماندگار بودند. آمار نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴ دو میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر یهودی از روسیه و شرق اروپا مهاجرت کردند. از این تعداد دو میلیون نفر به ایالات متحده آمریکا، حدود ۳۰۰ هزار نفر به سرزمین‌های ماوراء بحار (از جمله فلسطین) و حدود ۳۵۰ هزار نفر به اروپای غربی رفتند. هدف اصلی این مهاجرت بزرگ یهودیان تسخیر ایالات متحده آمریکا از درون بود.

مهاجرت فوق بر وضع اجتماعی و فرهنگی ایالات متحده آمریکا تأثیرات عمیق بر جای نهاد. با ورود این افراد به ایالات متحده آمریکا حرفه‌های سنتی یهودیان روسیه و شرق اروپا نیز به «دنیای جدید» منتقل شد که مهم‌ترین آن ایجاد شبکه گسترده تجارت مشروبات الکلی و تبهکاری سازمان‌یافته و تأسیس هالیوود بود. در میان نخستین نسل مهاجرین یهودی که به وسیله لرد روچیلد به کانادا یا به وسیله بارون هرش به ایالات متحده آمریکا اعزام شدند، بنیانگذاران صنعت سینمای آمریکا و هالیوود قرار داشتند مانند لویی مایر، برادران شنک، سموئل گلب‌فیش (که بعداً نام خود را به ساموئل گلدوین تغییر داد)، لویی زلنیک، برادران وارنر، سام اشپیگل، ال جلسون، و اسرائیل بالین (ایروینگ برلین) و غیره. قاچاق مشروبات الکلی به ایالات متحده آمریکا، در دورانی که تجارت کالای فوق ممنوع بود، به وسیله یکی از این یهودیان مهاجر اروپای شرقی آغاز شد به نام ساموئل برونفمن که ساکن کانادا بود. وی که به عنوان غول صنایع مشروب‌سازی و نفت کانادا شناخته می‌شود، برجسته‌ترین سرمایه‌گذار فعال در قاچاق مشروبات الکلی و مواد مخدر در ایالات متحده آمریکا بود. شبکه توزیع مشروب و مواد مخدر برونفمن در آمریکا به وسیله یکی دیگر از این یهودیان اداره می‌شد به نام

آرنولد روتشتین. این شبکه بعداً به شکلی منسجم و متمرکزتر به ریاست مه‌یر لانسکی تجدید سازمان یافت. لانسکی نیز از یهودیان مهاجر اروپای شرقی بود. امروزه دفتر مرکزی کمپانی مشروبات الکلی برونفمن‌ها به نام سیگرام در نیویورک است و در ۱۲۰ کشور جهان شعبه دارد و فروش آن سالانه بیش از یک میلیارد دلار است. برونفمن در سال ۱۹۶۳ کمپانی نفتی تکزاس - پاسیفیک را خرید که یکی از بزرگترین کمپانی‌های نفتی ایالات متحده آمریکا است. او به تأسیس و توسعه دولت اسرائیل کمک‌های فراوان کرده است.

جنو فری و یگودر، مورخ یهودی، درباره روتشتین، رئیس شبکه برونفمن‌ها در ایالات متحده آمریکا، می‌نویسد: «روتشتین بزرگترین امپراتوری قمار را در ایالات متحده ایجاد کرد. او که منابع مالی نامحدودی در اختیار داشت، در قاچاق مشروبات الکلی و مواد مخدر سرمایه‌گذاری عظیمی نمود و قضات و کارگزاران دولتی را خرید. روتشتین آزادانه به همه محافل راه داشت؛ از سیاستمداران و بانکداران تا ولگردان.» تهکاران برجسته آمریکایی چون واکسی گوردون، جک دیاموند و فرانک کوستلو در زیر فرمان روتشتین بودند. نفوذ فوق‌العاده روتشتین سبب شده بود که «سلطان دنیای پنهان» لقب یابد و شخصیت او الهام‌بخش رمان‌ها و فیلم‌های جنایی متعدد در آمریکا شود.

مه‌یر لانسکی که و یگودر او را «دسیسه‌باز مالی و محور اصلی جنایت سازمان‌یافته در ایالات متحده آمریکا» نامیده، در سال ۱۹۱۱ از اروپای شرقی به ایالات متحده مهاجرت کرد و مدتی بعد شبکه فاحشه‌خانه‌ها و قمارخانه‌های خود را در کوبا، باهاماس و ایالات متحده گسترانید. لانسکی به همراه دو یهودی دیگر (چارلی لوچیانو و بنجامین زیگل) به عنوان رهبران مافیای آمریکا در دوران پس از جنگ دوم جهانی شناخته می‌شوند. یکی دیگر از این یهودیان مهاجر فردی به نام ویلیام ساموئل روزنبرگ است که به «بیلی رز» شهرت دارد. این فرد از سال ۱۹۲۴ شبکه وسیعی از کلوب‌های شبانه (نایت کلوب) و فاحشه‌خانه‌ها در آمریکا تأسیس کرد. او در سال ۱۹۶۵ به اسرائیل سفر کرد و کلکسیون مجسمه‌های فلزی خود را، که بیش از یک میلیون دلار ارزش داشت، به این دولت اهدا نمود. او به دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، گفت: «این مجسمه‌ها را ذوب کنید و با آن برای جنگ با اعراب فشنگ بسازید.» از این موارد مثال‌های فراوان می‌توان ذکر کرد که نشان می‌دهد مهاجرتی که در پی موج پوگروم‌ها و یهودی‌ستیزی ساختگی و هدفمند اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز شد، چه پیامدهای شگرفی در تسخیر کشور ایالات متحده آمریکا به دست زرسالاران یهودی داشت و از این طریق بر سرنوشت جهان چه اثرات عظیمی بر جای نهاد.

مهاجرت توده انبوه و متراکم یهودیان روسیه و اروپای شرقی حربه‌ای بود در دست زرسالاران یهودی برای تحقق طرح‌های جهانوطنی آنها؛ بهم‌ریزی ساختار اجتماعی و سیاسی اروپا و صدور جمعیت انبوه به قاره آمریکا. به قطع می‌توان گفت که هیچ عاملی مانند این مهاجرت به اقتدار جهانشمول زرسالاران یهودی، که نوعی نظام قبیله‌ای یا ارباب-رعیتی نوین را در رابطه با بخش مهمی از یهودیان جهان محفوظ داشته‌اند، کمک نکرد. بنابراین، ساده‌اندیشی است اگر ماجرای مشکوک و بسیار پیچیده پوگروم‌ها و پیامد عظیم آن، یعنی موج میلیونی مهاجرت یهودیان شرق اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به یهودی‌ستیزی روس‌ها نسبت داده شود. این موجی است از جایجایی‌های جمعیتی که با تاریخ پیدایش زرسالاری جهانی در پیوند است و جزیی است از نظام جهانی نوینی که با سرمایه انباشته این طبقه جدید جهانوطن آفریده می‌شد. یهودیان روسیه و شرق اروپا کانون جمعیتی مناسب و مستعدی بودند که می‌توانستند به‌عنوان مهم‌ترین معدن نیروی انسانی مطیع خاندان‌های مقتدر یهودی غرب مورد بهره‌برداری قرار گیرند. برای ایجاد این مهاجرت سازمان‌یافته هم به پوگروم‌ها نیاز بود و هم به ترویج نوعی نوشتار یهودی‌ستیزانه قلابی و ساختگی. در این میان پروتکل‌ها نقش مهمی ایفا کرد زیرا هم به ایجاد و گسترش روحیات ضدیهودی در میان روس‌ها یاری می‌رسانید و به این طریق مهاجرت یهودیان را برای مردم غرب توجیه می‌کرد و هم متنی کاملاً مجعول بود و می‌توانست به‌عنوان بارزترین سند دال بر بی‌پایگی نوشتاری که در افشای عملکرد زرسالاران یهودی انتشار یافته و می‌یابد به‌کار گرفته شود و عیار علمی و پژوهشی این‌گونه آثار را کاملاً مخدوش کند. کاربرد دوم پروتکل‌ها هنوز نیز کارایی خود را از دست نداده است.